

هرمنوتیک

ژان گروندن

مترجم
محمدرضا ابوالقاسمی



نقشه

تهران

۱۳۹۳

Jean Grondin
L'herméneutique
Paris, Presses Universitaires de France,
collection "Que sais-je?", 2006, [2^e édition, 2008].

Jean Grondin
Hermeneutik
aus dem Französischen übersetzt von Ulrike Blech,
Göttingen, Vandenhoeck & Ruprecht, 2009.
(Die Übersetzung ist vom Autor geprüft,
aktualisiert und ergänzt)

Traduit en persan par:
Mohamadreza ABOLGHASSEMI

Grondin, Jean	گروندن، ژان، ۱۹۵۵-م.	سرشناسه:
	هرمنوتیک؛ ژان گروندن؛ مترجم: رضا ابوالقاسمی.	عنوان و پدیدآور:
	تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۱.	مشخصات نشر:
	۱۳۶ ص.	مشخصات ظاهری:
	ISBN 978-964-209-111-9	شابک:
	فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.	یادداشت:
<i>L'herméneutique</i>	عنوان اصلی:	یادداشت:
	کتاب نامه.	یادداشت:
	نام نامه.	یادداشت:
	هرمنوتیک.	موضوع:
	ابوالقاسمی، محمدرضا، ۱۳۵۸-، مترجم.	شناسه ی افزوده:
	BD۲۴۱ / ۴۴۵۴ ۱۳۹۱	رده بندی کنگره:
	۱۲۱ / ۶۸	رده بندی دیویی:
	۲۹۸۵۸۳۴ ملی:	شماره ی کتاب شناسی ملی:

نویسندگان

نویسنده
مترجم
چاپ اول
تیراژ
مدیر هنری
حروف چینی
لیتوگرافی
چاپ جلد
چاپ متن و صحافی

ژان گروندان
محرم رضا ابراهیمی
۹۳
۱۵
حسین سجادی
گرافیک
صنوبر
سپیدار

شابک ۹۷۸-۹۶۲-۲۰۹-۱۱۱-۹
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشر ماهی

تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۲
تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵ ۱۸۸۰
www.nashremahi.com

برای پدر و مادرم، با سپاس جاودان

За Ивану

مترجم

ترجمه‌ی حاضر براساس متن و سند ترجمه‌ی آن
به زبان آلمانی صورت گرفته است، که خود
به زبان آلمانی تسلط تام و تمام دارد. ترجمه‌ی آلمانی
کتابش را بازیابی کرده و نکاتی را بدان افزوده است.
این افزوده‌های روشنگر حتی المقدور در ترجمه‌ی
فارسی نیز منعکس شده‌اند. بنابراین، هرآنچه درون
قلاب آمده و با علامت ستاره مشخص شده، افزوده‌های
ترجمه‌ی آلمانی کتاب هرمونیک است.

محمدرضا ابوالقاسمی

مارس، ۲۵ فوریه‌ی ۲۰۱۴

فهرست

مقدمه	معانی هرمنوتیک	۹
فصل اول	مفهوم کلاسیک هرمنوتیک	۱۵
فصل دوم	ظهور یک هرمنوتیک کلی تر در قرن نوزدهم	۱۹
۱. هریدین شلایر ماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴)		۱۹
۲. ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱)		۲۶
فصل سوم	عشر رستاخیز هرمنوتیک نزد هایدگر	۳۱
۱. هرمنوتیک و فلسفه		۳۲
۲. جایگاه هرمنوتیک در فلسفه و زبان		۳۵
۳. هرمنوتیک جدید فهم		۳۸
۴. دور فهم		۴۲
۵. واپسین هرمنوتیک هایدگر		۴۴
فصل چهارم	سهم بولتمان در شکوفایی هرمنوتیک	۴۷
فصل پنجم	هانس گئورگ گادامر: هرمنوتیک رویداد فهم	۵۳
۱. هرمنوتیک غیر روش شناختی علوم انسانی		۵۳
۲. الگوی هنر: رویداد فهم		۵۹
۳. پیش داوری ها یا شروط فهم: اعاده ی حیثیت از سنت		۵۹
۴. تاریخ تأثیرات و آگاهی آن		۶۱
۵. آمیزش افق ها و انطباق		۶۴
۶. زبان، موضوع و رکن تحقق هرمنوتیک		۶۶

۷۱	فصل ششم	هرمنوتیک و نقد ایدئولوژی
۷۱	۱.	واکنش روش شناختی بی
۷۳	۲.	دست‌آورد گادامر از دید هابرماس
۷۵	۳.	نقد هابرماس بر گادامر
۸۱	فصل هفتم	پل ریکور: هرمنوتیک خود تاریخی در برابر نزاع تفاسیر
۸۱	۱.	خط سیری پریچ و خم
۸۴	۲.	تبدیل شدن پدیدارشناسی به هرمنوتیک
۸۶	۳.	نوع تفاسیر: هرمنوتیک اعتماد و سوءظن
۸۸	۴.	هرمنوتیک جدید تبیین و فهم ملهم از مفهوم متن
۹۱	۵.	هرمنوتیک آگاهی تاریخی
۹۳	۶.	پدیدارشناسی هرمنوتیکی انسان قادر
۹۷	فصل هشتم	هرمنوتیک و ساختار شکنی
۹۷	۱.	ساختار شکنی، هرمنوتیک و مسیر از نگاه دریدا
۱۰۰	۲.	مناظره‌ی دریدا و گادامر بر پاریس
۱۰۶	۳.	پیامدهای مناظره
۱۰۸	۴.	واپسین گفت‌وگوی دریدا و گادامر
۱۱۱	فصل نهم	هرمنوتیک پست مدرن: رورتی و...
۱۱۱	۱.	رورتی: تودیع براگماتیستی مفهوم حقیقت
۱۱۶	۲.	واتیمو: «برای» یک نیهیلیسم هرمنوتیکی
۱۲۱	جمع‌بندی	وجوه کلیت هرمنوتیک
۱۲۷	کتاب‌نامه	
۱۲۹	نام‌نامه	

معانی هرمنوتیک

هرمنوتیک در قرن بیستم چیست؟ بیست‌گرای عصر ماست؟ چندی پیش ژان بریکمون و آلن ساکال خدعه‌ای عظیم کردند. به زعم خودشان شیادی رایج در علوم انسانی را برملا کنند. آنان مقاله‌ای از «مجله» را فرستادند برای مجله‌ی امریکایی سوشال تکست.^۱ از عنوان این مجله می‌آید که می‌توان فرآورده‌های فرهنگی یا علمی را مثل یک «متن اجتماعی» صاب و ساب و سابنا براین، به منزله‌ی تفسیر یا برساخته‌ای ایدئولوژیک در نظر گرفت. این مقاله می‌خواست ثابت کند که فیزیک کوانتوم، به رغم دعوی بی‌طرفی، چیزی بیش از یک برساخته‌ی اجتماعی نیست. مجله‌ی مزبور مقاله را — که پر بود از ارجاعات به ادوات انشتین و نظریات سرشناس‌ترین چهره‌های «ساختار شکنی» (از جمله جان ویدرا) — پذیرفت و چاپش کرد. نویسندگان بی‌درنگ خدعه‌شان را رو کردند و بدان زیادی در فرانسه به راه انداختند.^۲

علت این که بحثمان را با این جار و جنجال شروع کردیم، این است که در عنوان مقاله‌ی مذکور از لفظ هرمنوتیک استفاده شده بود: «تخطی از مرزها» به سوی هرمنوتیک دگرگشتاری گرانث کوانتیک». همین جا خیالتان را راحت

۱. koinè از ریشه‌ی یونانی κοινός به معنی عام و مشترک. م.

2. *Social Text*

3. J. Bricmont et A. Sokal, *Impostures intellectuelles*, Odile Jacob, 1997.

کنم که «هرمنوتیک دگرگشتاری» هیچ معنا و مفهوم دقیقی ندارد. اما بریکمون و ساکال هرمنوتیک را اصطلاح باب روزی یافته بودند که بعضاً برای توصیف تفکر «پست مدرن» و نسبیت‌گرای معاصر به کار می‌رود و آن‌ها هم مشخصاً می‌خواستند شیادی همین تفکرات را بر ملا کنند.

لذا یکی از معانی احتمالی اصطلاح هرمنوتیک به یک فضای فکری و فرهنگی عاری از حقیقت دلالت دارد که همه چیزش روی پاشنه‌ی تفسیر می‌چرخد. نخستین بار نیچه با تعبیری رعدآسا به این شمول حاکمیت تفسیر اشاره کرد: «واقعیتی وجود ندارد؛ هرچه هست، تفسیر است»^۱. پس بی‌دلیل نیست که برای واتیمو این هرمنوتیک نسبیت‌گرا را koinè یا زبان مشترک زمینی می‌داند^۲.

با این، همان‌طور که خواهیم گفت که چنین مفهومی از هرمنوتیک با آنچه که هرمنوتیک در فلسفه غرب داشته، یعنی مشی حقیقت^۳ در قلمرو تفسیر، کاملاً منافات دارد. در واقع هرمنوتیک کلاسیک آن بود که برای تحدید خودرأیی و ذهنیت‌باور، این مکتب^۴ در حوزه‌هایی که با تفسیر سروکار دارند، قاعده وضع کند. در نتیجه هرمنوتیک سرسپرده‌ی خودرأیی و نسبیت‌گرایی یکسره نقض غرض است. با این حال مسیری که مفهوم کلاسیک هرمنوتیک را به هرمنوتیک «پست مدرن» وصل می‌کند عاری از منطق نیست، زیرا گسترش قطعی قلمرو تفسیر بالطبع چنین پیامدی داشته و باید به یقین نمی‌توان گفت که این گسترش قلمرو می‌بایست به نسبیت‌گرایی پس‌پست مدرن منتهی می‌شد.

به معنای اصلی هرمنوتیک: امروزه محدودترین و رایج‌ترین معنای هرمنوتیک همانی است که به تفکرات کسانی چون هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲) و پل ریکور (۱۹۱۳-۲۰۰۵) اطلاق می‌شود. فلسفه‌ی کلی تفسیر^۵ عاری از نسبی‌گرایی مورد نظر آنان در همه حال بر ماهیت تاریخی و زبانی تجربه‌ی ما را جزو زنجیر

1. F. Nietzsche, *La volonté de puissance*, n° 481.

2. G. Vattimo, *L'herméneutique comme nouvelle koinè, Éthique de l'interprétation*, La Découverte, 1991, 45-58.

3. doctrine de la vérité / Wahrheitslehre

4. philosophie universelle de l'interprétation / umfassende Philosophie der Interpretation

دارد. بخش بزرگی از مباحث مبسوط فکری نیمه‌ی دوم قرن بیستم (ساختارگرایی، نقد ایدئولوژی، ساختارشکنی و پست‌مدرنیسم) از این تفکرات متأثر بوده است. همچنین آنچه که اندیشه‌ی هرمنوتیکی معاصر نامیده می‌شود با این تفکرات پیوند وثیقی دارد. تفکرات گادامر و ریکور و پیروانشان غالباً به سنت کهن‌تر هرمنوتیک تکیه می‌زنند. هرمنوتیک در این سنت هنوز به معنای فلسفه‌ی کلی تفسیر نیست، بلکه صرفاً به فن تفسیر صحیح متون دلالت دارد. اما از آن‌جا که هرمنوتیک جدید به این مفهوم قدیم هرمنوتیک وامدار است و درباره‌اش بحث می‌کند، باید در معرفی کلیت هرمنوتیک لحاظ شود. به این ترتیب می‌توان سه معنای اصلی هرمنوتیک را متمایز کرد که یکی پس از دیگری آمده‌اند، اما هر کدام از آن‌ها به تنهایی برداشتی کاملاً بالفعل و قابل دفاع از رسالت هرمنوتیک به حساب نمی‌آیند.

۱. هرمنوتیک به معنای لاسیک یعنی فن تفسیر متون. این فن به‌خصوص در حوزه‌هایی گسترش یافته است: تفسیر متون مقدس یا شرعی سروکار دارند: الهیات (که به *hermeneutica sacra* [هرمنوتیک مقدس] می‌پردازد)، حقوق (که با *hermeneutica juris* [هرمنوتیک حقوقی] سروکار دارد) و فیلولوژی (که محل بحث *hermeneutica profana* [هرمنوتیک عرفی] است). هرمنوتیک در این موارد نقش کمکی^۱ داشت و یاور کار تفسیر بود، به‌خصوص در مواردی که تفسیر با عباراتی مبهم (*ambigua*) یا باورنکردنی روبه‌رو می‌شد به یاری هرمنوتیک نیاز پیدا می‌کرد. هرمنوتیک اساساً خصلتی سجاوار^۲ داشت، یعنی برای تفسیر بهتر متون مجموعه‌ای از قواعد و احکام و اصول فلسفی که اغلب این قواعد مأخوذ از فن بلاغت بود که همراه با دستور و جدل یکی از ارکان اصلی فنون ثلاثه (*trivium*) به شمار می‌رفت و غالباً به تأملات هرمنوتیکی در فن تفسیر می‌پرداخت. از جمله کسانی که در این فن تبحر داشتند می‌توان کویتیلیانوس (۳۰-۱۰۰) اشاره کرد که در *De institutione* (I, oratoria 9) به تأویل^۳ (*enarratio*) می‌پردازد و، مهم‌تر از او، به آگوستین (۳۵۴-۴۳۰)

1. Auxiliaire / Hilfsfunktion
3. exegesis

2. normative

که در رساله‌ای تأثیرگذار بر کل تاریخ هرمنوتیک با عنوان مکتب مسیحی^۱ (۴۲۶-۳۹۶) قواعدی را برای تفسیر متون گرد آورد. این سنت مجدداً در پروتستانتیسم مورد توجه قرار گرفت و منشأ رسائل هرمنوتیکی متعددی شد که اغلب از بلاغت (۱۵۱۹) نوشته‌ی ملانشتون (۱۴۹۷-۱۵۶۰) ملهم بودند. این سنت که تا زمان فریدریش شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴) تداوم داشت، هرمنوتیک را در علومی که با تفسیر سروکار داشتند به رشته‌ای کمکی و شکارگذار مبدل کرد. گرچه شلایرماخر هنوز به این سنت پایبند بود، قصدش برای طرح‌ریزی یک هرمنوتیک کلی‌تر به شکل‌گیری مفهوم دیگری از هرمنوتیک انجامید. در این خصوص با آثار ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱) شکوفا شد.

۲. دلتای که به‌خوبی با سنت کلاسیک هرمنوتیک آشنا بود و همواره خودش را با این سنت پیوند می‌داد، وظیفه‌ی جدیدی برای هرمنوتیک وضع کرد: حال که هرمنوتیک در روش‌های قواعد و روش‌های علوم فهم^۲ بحث می‌کند، پس می‌تواند بنیانی روش‌شناختی باشد برای تمامی علوم انسانی (ادبیات، تاریخ، الهیات، فلسفه و آنچه که امروز «علوم اجتماعی» نامیده می‌شود). این چنین بود که هرمنوتیک مبدل شد به یک تأمل روش‌شناختی درباره‌ی دعوی حقیقت و شأن علمی علوم انسانی. ضرورت این تأمل زمانی‌گشت به ترقی علوم محض در قرن نوزدهم و توفیقشان در به‌کارگیری روش‌های متقن که علوم انسانی در قیاس با آن‌ها بس ضعیف و متزلزل می‌نمود. فقط این روش می‌توانست علوم انسانی را به علومی محترم و معتبر مبدل کند و هرمنوتیک کرد که وظیفه‌ی ایجاد این روش را بر عهده گرفت.

۳. سومین برداشت مهم عمدتاً مولود واکنش به این نگرش روش‌شناختی به هرمنوتیک بود که در نتیجه‌ی آن هرمنوتیک به صورت فلسفه‌ی کنونی درآمد. بن‌مایه‌ی این برداشت (که در تفکرات متأخر دیلتای بدان اشارتی رفت) این است بر این باور که فهم و تفسیر نه‌تنها روش‌های معمول علوم انسانی‌اند، بلکه همچنین فرایندهایی بنیادی‌اند که در بطن خود زندگی جریان دارند. از این منظر

1. Augustin, *La doctrine chrétienne*, Institut d'études augustinnes, 1997.

2. sciences de la compréhension / Methoden der Verstehenswissenschaften

تفسیر بیش از پیش معرف خصلت ذاتی حضور انسان در جهان است. همین گسترش معنای تفسیر بود که به پیشرفت و شکوفایی هرمنوتیک در قرن بیستم انجامید. نیای این شکوفایی دو تن بودند: نیچه و فلسفه‌ی کلی تفسیرش (البته او نیای گمنامی است، زیرا به طور اخص به هرمنوتیک پرداخت). هایدگر نیای دوم بود و نسبتش با هرمنوتیک محرزتر؛ هر چند برداشت منحصر به فرد او از هرمنوتیک با هرمنوتیک کلاسیک و روش‌شناختی پیوندی نداشت. از دید او هرمنوتیک در وهله‌ی اول کاری به کار متون ندارد، بلکه سروکارش با خود اگزیستانس است. از نظر او اگزیستانس پیشاپیش غرقه در تفاسیر است، اما می‌تواند با روش‌ها و تشریح و تبیین کند. لذا هرمنوتیک در خدمت فلسفه‌ی اگزیستانس قرار می‌گیرد و قدرت فهم اگزیستانس را به وی متذکر می‌شود. در این جا از هرمنوتیک «متون» گذار می‌کنیم و می‌رسیم به «هرمنوتیک اگزیستانس».

اغلب نمایندگان فلسفه‌ی هرمنوتیک معاصر (گادامر، ریکور و پیروانشان) با جای پای هایدگر گذاشته‌اند، اما در حقیقتاً به «صراط مستقیم» فلسفه‌ی اگزیستانس هایدگر نرفته‌اند. این بیش از همه سرگیری مباحثه در علوم انسانی، که کمابیش مورد غفلت هایدگر بود، توجه‌شان می‌دهند و از همین رو دوباره به سنت شلایرماخر و دیلتای پیوسته‌اند، اما از این رو این که هرمنوتیک باید در وهله‌ی اول کارکردی روش‌شناختی داشته باشد تردیدی ندارند. [هر چند هرمنوتیک سنتی و روش‌محور ریکور بیش از گادامر و این کارکرد است.*] مقصود اینان غالباً این است که بدون تقید به یک پارادایم از روش‌شناختی، هرمنوتیک کاراتری برای علوم انسانی ارائه کنند که حق مطلب را برآورد و بُعد زبانی و تاریخی فهم انسانی بهتر ادا کند. این هرمنوتیک ضمن تبدیل شدن به فلسفه‌ی کلی فهم، سرانجام از محدوده‌ی تأمل درباره‌ی علوم انسانی خارج می‌شود و دعوی کلیت می‌کند. در ادامه خواهیم دید که این کلیت‌آشکال متنوع (و متمایز و متفاوتی)* به خود می‌گیرد.